



در حاشیه انتقاد دبیر کل سازمان ملل متحد از وضعیت حقوق بشر در ایران



عبدالله اسدی

اظهارات فوق گفته های دبیر کل سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران است، گفته های شورای حقوق بشر سازمان ملل است. از جمله گفته ها و اظهار نگرانیهای سازمان عفو بین الملل در مورد بی حقوقی مردم در ایران هم هست.

ادامه در صفحه ۲

زنان به طور مکرر به دلیل استفاده از روسری های خیلی آزاد و لباس های خیلی تنگ دستگیر می شوند. گزارش های مربوط به خشونت علیه بهائیان نیز افزایش یافته و محل زندگی و کسب اعضای جامعه بهاییان ایران هدف قرار گرفته است. بان کی مون گفته است: قطع اعضای بدن و مجازاتهای بدنی که جرائم مجازات اسلامی تلقی می شود باعث نگرانی جدی است. وی همچنین به گزارشهایی در مورد شلاق زدن همجنس گرایان و تهدید آنها به اعدام اشاره کرده است. دبیرکل سازمان ملل گفته است که در مجموع، وضعیت حقوق بشر در ایران نگران کننده است.

بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد از پیشینه حقوق بشر در ایران انتقاد کرده و گفته است در این مورد نگرانی های زیادی دارد که دامنه آن از افزایش موارد مجازات اعدام گرفته تا تعقیب و آزار اقلیت های دینی و سرکوب حقوق زنان ادامه دارد. بان کی مون اظهار داشته است که طی ماههای اخیر، تعداد اعدام ها در ایران به ناگهان افزایش پیدا کرده است. در تاریخ بیست و هفتم ماه ژوئیه سال جاری، 29 نفر در ایران اعدام شدند. در گزارش دبیر کل سازمان ملل که در آن به سرکوب جنبش زنان در ایران اشاره دارد، آمده است که

از حق پناهندگی پناهجویان ایرانی و افغان در سوئد حمایت کنید! در قطار تظاهرکنندگان مشعل به دست شرکت نمایید

تظاهراتی بزرگ در استکهلم پنجشنبه 11 دسامبر

معیار سنجش حقوق انسان برای اداره مهاجرت و دولت سوئد کجا تعیین میشود؟ مگر پناهجویان انسان محسوب نمی شوند، مگر قطع هزینه زندگی پناهجویان نقض آشکار حقوق انسان نیست، مگر اجازه کار نیافتن نقض حقوق انسان نیست، انسان بودن و احترام به ابتدایی ترین حقوق انسان چه ربطی به بومی و غیر بومی و چه ربطی به داشتن و یا نداشتن اقامت دارد! به علاوه آیا اقدام اداره مهاجرت سوئد به اخراج پناهجویان به عراق و ایران و افغانستان نقض آشکار حقوق بشر نیست؟ با این وجود آیا سیاست پناهنده پذیری امروز سوئد با کلیه معیارها و مفاد قانون پناهندگی کنوانسیون ژنو که دولت سوئد هم یکی از امضاء کنندگان آن است مغایرت کامل ندارد؟

بسیاری از پناهجویان ایرانی سالهاست در سوئد زندگی میکنند و در انتظار کسب حق پناهندگی هستند. پرونده بسیاری از آنها منتهاست بسته شده و اجازه کار را از آنها گرفته و اکنون تصمیم به قطع هزینه و اسکان اجباری این پناهجویان در کمپهای پناهندگی گرفته اند.

در یک سال و نیم اخیر، جامعه سوئد شاهد بیشترین فشار پلیس بر پناهجویان افغان بوده است. تعدادی از آنها با توسل به زور اخراج شدند، بسیاری از آنها نیز در بازداشتگاههای اداره مهاجرت در انتظار اخراج به افغانستان بسر میبرند و شمار زیادی از این پناهجویان منتهاست محل کار و زندگی خود را از ترس حمله پلیس ترک کرده اند. پناهجویان عراقی نیز وضعیتی مشابه پناهجویان افغان پیدا کرده و روزی نیست که تعدادی از آنها به قصد بازداشت و اخراج از سوئد، دستگیر نشوند.

بالاترینی و محرومیت از بسیاری حقوق و مزایا و خدمات انسانی نظیر اجازه کار، منبع درآمد و تن دادن به کار سیاه با حقوقی بسیار ناچیز، شرایط سخت و غیر قابل تحملی را برای آنها بوجود آورده است. این وضعیت بهیچوجه قابل پذیرش نیست و از جانب هر وجدان آگاهی باید محکوم شود.

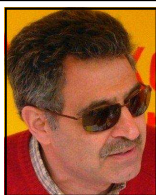
ادامه در صفحه ۲

من از فراریان دست مذهب!

صفحه چهارم

آخرین اخبار پناهندگی

صفحه ششم



سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

سایه ای بر رودخانه "وال"



زبانی میبرسند، اقامتشان آمد؟ باز هم رد شدیم؟ آخرش چی میشه؟ و چند صد برگ نامه و شکایت و تقاضای مجدد و کوفت و زهرمان را به خاطر آورده بود؟! آیا از خود پرسیده بود، چرا تنهاست؟! چرا با هم کمپی هایش گروه و تشکلی برای اعتراض راه نینداخته است؟

ادامه در صفحه سوم

دبیور نشان کنند. با چشمان وحشت زده آسمان تهران را درنظرش مجسم کرده بود و نگاههای استهزا آمیز مأموران امنیتی جمهوری اسلامی را در ذهن مشوشش بازسازی کرده بود که برای تحویل گرفتشان از پلیس هلند، درانتظارش بودند. چند هزار بار از خودش پرسیده بود که چرا در این جهان پهناور جایی برای آسایش او و خانواده اش نیست! چند صد بار به سوالات پایان ناپذیر و چهره های افسرده دوقلو هایش که بازبان بی

او سراسر این شب سیاه را با چه اضطرابی گذرانده بود؟ چند بار کیس پناهندگیشان را دوره کرده بود، چند مرحله مصاحبه و جوابهای سریبالا، ذهنش را به دوران آورده بود! نیمه شب، چندبار به صورت غمناک و درهم کوفته همسر و چهره معصوم دوقلو هایش خیره شده بود و با آنها در سکوت درونش نجوا کرده بود. چندبار خود و خانواده اش را مجسم کرده بود که کشان کشان به پای پله هوایی می برنشان که

ادامه از صفحه اول

از حق پناهندگی پناهجویان ایرانی و افغان در سوئد حمایت کنید...

پناهجویانی که بدلیل ترس از جنگ و ناامنی در عراق و افغانستان و بدلیل سرکوب و اختناق سیاسی در ایران، محل زندگی خود را ترک کرده اند در کشوری مثل سوئد در بهترین شرایط زندگی قرار گرفته اند. از نظر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و انجمن افغانها در سوئد این پناهجویان باید مورد بیشترین احترامها و برخورد انسانی قرار گیرند و حق پناهندگی آنها بلادرنگ برسمیت شناخته شود.

قطع هزینه زندگی پناهجویان و عدم پذیرش آنها به عنوان پناهنده و اسکان اجباری آنها در کمپها و تداوم سیاست اخراج بار دیگر نشان می دهد که دولت سوئد، مستقیماً در نابود کردن آینده و زندگی هزاران پناهجوی فراری از این کشورها سهیم است. این تصویر باید عوض شود و احترام این پناهجویان به عنوان انسان برسر جای خود برگردد و حق زندگی آنها برسمیت شناخته شود. ما برای ساختن آینده ای بهتر به نفع پناهجویان مبارزه می کنیم. از همه سازمانها و از همه نهادهای دفاع از حقوق پناهندگی خواسته میشود در صورت موافقت با این خواستها به این کمپین بپیوندند و با ما همراه شوند و در قطار تظاهرات مشعل به دستان 11 دسامبر در مقابل پارلمان سوئد شرکت نمایند.

- 1- حق داشتن اجازه کار
- 2- پرداخت هزینه زندگی و لغو کامل اخراجها
- 3- اخذ اقامت برای همه بویژه پناهجویان قلمی و بلا تکلیف

زمان: پنجشنبه 11 دسامبر

محل تجمع: استکهلم (هولمگوردرن Humlegården) از ساعت 16:30 حرکت به طرف پارلمان سوئد ساعت 17

انجمن افغانها در سوئد

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد

تلفنهای تماس نسیم سحر 0707121388 رحیم یزدانپرست 0707175542

عبدالله اسدی 0737178819



در مراجع بین المللی راه دهد. باید از آنها خواسته شود تا اینبار اعلام کنند که رژیم اسلامی در ایران بجرم جدا سازی زن و مرد و تحمیل آپارتاید جنسی مشابه حکومت آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد و منزوی گردد. باید کاری کنیم که بجرم تحمیل فقر و بیکاری به میلیونها کارگر و مردم زحمتکش در ایران، ممنوع کردن حق تشکل و اعتصاب و اجرای احکام و شلاق در مورد رهبران و فعالین کارگری، ورود نمایندگان جمهوری اسلامی را به سازمان جهانی کار ممنوع کنند. از دنیا بخواهیم تا به جرم سرکوب دانشجویان و معلمین، ورود نمایندگان و فرستادگان جمهوری اسلامی به همه کانونهای هنری و فرهنگی جهان ممنوع شود. بخواهیم تا به جرم جنایت علیه مردم ایران و اعدام هزاران زندانی سیاسی و تحمیل 5 میلیون آواره در صورت خروج سران رژیم اسلامی از ایران، آنها دستگیر و در دانشگاههای بین المللی به محاکمه کشیده شوند.

پناهجویان ایرانی باید بتوانند همین بیانه ها و اظهار نگرانیهای اتحادیه اروپا و سازمان ملل و وزارتخانه های کشورهای مختلف را به دست بگیرند و نه تنها از حق پناهندگی خود دفاع کنند که همه به عنوان شاکیان خصوصی به جرم تحمیل آوارگی و تحمیل یک زندگی نابرابر خواستار بازداشت و محاکمه سران جمهوری شوند. حکومت نژادپرست در آفریقای جنوبی و نظام آپارتاید، عملاً قانون طبقه بندی نژادها را به سالکین آن کشور اعم از سفید، سیاه، دورگه و غیر تحمیل کرد و آنها را ملزم نمود تا نژادشان را در اوراق شناسائی درج نمایند. با اجرای این قانون، تبعیض نژادی بر اساس آپارتاید کاملاً جنبه حقوقی و قانونی به خود گرفت حتی قانون ازدواج هم نژادی شد و هرگونه ازدواج با رابطه جنسی بین زن و مردان متعلق به نژادهای مختلف ممنوع و مورد مجازات قرار می گرفت. در اعتراض به آن وضعیت در آن دوران مبارزه بسیار وسیعی در داخل و خارج از آفریقای جنوبی شکل گرفت و به آن شرایط پیلین داد و دنیا را بر سر حکومت آپارتاید خراب کردند.

قانون تبعیض نژادی آفریقای جنوبی 29 سال است در شکل آپارتاید جنسی و تبعیض جنسیتی بر علیه زنان، بر علیه اقلیتهای مذهبی، بر علیه مهاجرین افغان، بر ضد موجودیت اسرائیل و اتباع غیر مسلمان در ایران اجرا می شود. ما هم باید دنیا را بر سر جمهوری اسلامی خراب کنیم.

25 اکتبر 2008

ادامه از صفحه اول در حاشیه انتقاد دبیر کل سازمان ملل

به علاوه اینها گزارشات سازمان دیده بان حقوق بشر و اتحادیه اروپا در مورد سرکوب و اختناق سیاسی در ایران هم هست که هر هفته در سر تینتر روزنامه ها و سایتهای خبری کشور های غربی جایی که در آن دم از رعایت حقوق بشر میزنند انعکاس و بازتاب خبری پیدا میکند و از این طریق افکار عمومی دنیا هر روز شاهد تحمیل دهها فقره جنایت و بی حقوقی از سوی جمهوری اسلامی به مردم ایران هستند.

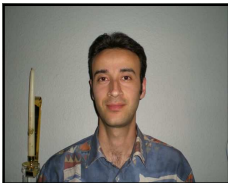
فرانسه رییس دوره ای اتحادیه اروپا دو هفته پیش با احضار سفیر ایران در پاریس، نسبت به وخامت وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرد. دبیرماتهای فرانسوی نگرانی خود را از تبعیض دینی و قومی، اقدامات قضایی علیه فعالان حقوق زن، فشار علیه دانشجویان، زندانی کردن فعالان کارگری و اعدام مجرمان زیر 18 سال در ایران ابراز کردند. هرگاه جمهوری اسلامی دست به جنایت می زند و به جرم همجنسگرایی و با نام اراند و اوباش و یا به جرم فعالیت سیاسی جوخه اعدام برپا میکند و یا به سرکوب زنان و ایجاد فضای ترس و وحشت می پردازد در رسانه های خبری دنیا به سرعت منعکس می شود.

اینها همه خوب است و میتواند جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر تحت فشار قرار دهد و دست مردم را برای سازمان دادن اعتراضات عمومی و گسترده تری باز نماید اما کافی نیست، باید فعالیت ما برای انزوای جمهوری اسلامی از این سطح فراتر رود. باید تلاش ما برای ایزوله کردن جمهوری اسلامی به جایی برسد تا برخورد مجامع و مراجع بین المللی و دولتها در مورد جمهوری اسلامی تغییر یابد و روابط سیاسی و دیپلماتیکشان را با آن قطع نمایند تا حرکت ما و تلاش ما برای انزوای رژیم اسلامی جنبه اثباتی و عملیتری به خود بگیرد.

باید از سازمانها و مجامع بین المللی و دولتها بویژه دولتهای غربی بخواهیم که بجای صادر کردن بیانه هایی که فقط جنبه های نگران کننده از وخامت حقوق بشر در ایران را بیان میکند، رسماً اعلام کنند که دنیا نباید جمهوری اسلامی را به عنوان نماینده مردم ایران برسمیت بشناسد و نباید آنان را برای سخنرانی و اظهار نظر

به دنبال باز شدن پرونده فرید یوسفی وکیل او از فدراسیون خواسته است تا در مورد چهار سالی که پرونده او بسته شده بود وی را با این پرونده بیشتر آشنا کنیم

متن زیر توضیح خلاصه ای از فعالیتهای فرید در طول چهار سال بسته شدن پرونده اوست.



فرید یوسفی

چند سال در سوئد زندگی کرده، و علیرغم فراز و نشیبهایی که در زندگی پناهندگی خود داشته است زبان سوئدی را یاد گرفته و به درجات زیادی جای خود را در جامعه سوئد باز کرده است. با توجه به توضیح نکات فوق از نظر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی فرید یوسفی لازم است تحت پوشش دولت سوئد قرار گیرد و حق پناهندگی اش برسمیت شناخته شود.

عبدالله اسدی

دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد

سوم اکتبر 2008



به آقای یان آکسلسون Jan Axelsson رونوشت اداره مهاجرت سوئد موضوع پرونده فرید یوسفی متولد 1976-09-11 فرید یوسفی در تاریخ 17 ژوئن 2002 از اداره مهاجرت این کشور تقاضای پناهندگی کرده و در تاریخ 14 مای 2004 آخرین پاسخ منفی خود را از اداره اتباع بیگانه دریافت کرده است.

فرید در ایران فعال سیاسی بوده و به همین دلیل از سوی مقامات قضایی جمهوری اسلامی تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار میگردد. با این وجود اداره مهاجرت در آن زمان به درخواست پناهندگی فرید پاسخ منفی داده است. ولی فرید از آنجاییکه میدانست در صورت بازگشت به ایران از سوی مقامات قضایی آن کشور جان و زندگی اش با خطر جدی مواجه خواهد شد از بازگشت به ایران خوداری کرد.

فرید یوسفی برای مبارزه متشکل و افشای هر چه بیشتر جنایات جمهوری اسلامی و توضیح دلایل پناهندگی خود و سرکوب جوانان در ایران در سال 2003 به عنوان عضو به صفوف فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پیوست. از آن موقع تا بحال به عنوان یکی از فعالین فدراسیون در اشکال گوناگون مبارزه علیه جمهوری اسلامی حضور فعال داشته است. از نوشتن مطلب تا توزیع اوراق تبلیغی علیه جمهوری اسلامی، برگزاری تظاهرات تا شرکت در جلسات مختلف و فعالیت در رادیو همبستگی (صدای پناهجو) در شهر گوتنبرگ به طور علنی اشکال مبارزه فرید یوسفی در افشای هرچه بیشتر دولت اسلامی بخاطر سرکوب و اختناق در ایران بوده است. به علاوه فرید یوسفی در همین رابطه در سالهای 2006 و 2007 با تلوویزیون کانال جنید که به طور 24 ساعته بر علیه رژیم ایران برنامه پخش میکند مصاحبه کرده که از این تلوویزیون رو به ایران پخش گردیده است. همین فعالیتها فرید را به چهره ای آشنا و فعال در میان بخش زیادی از ایرانیان در شهر گوتنبرگ تبدیل کرده است. به علاوه فرید در تمام طول این چند سال در سوئد زندگی کرده، و

ادامه از صفحه اول

سایه ای بر روخنه "وال"

چرا نیکران را با خود به همراه ندارد؟ چرا باید در تنهایی تصمیم بگیرد؟ چرا فریاد اعتراضش را فقط به اداره مهاجرت رسانده است؟ چرا روزنامه ها، سایتها و رسانه ها و هزاران چشم و گوش دیگر، وجدان بیدار و آگاه جامعه او را نمیشناسد و درش را شنیده است؟! چرا تصویری از او و پرونده اش ندارند؟ نمیدانند با چه درگیری است، علیه چیست؟ کدام خطر به این سوی جهان پرتابش کرده است. نمیدانم واقعا او خود پرسیده بود و راهی را دنبال کرده بود!؟

چه باید میکرد؟ وقتی که تنها و با دست خالی خودش را در سه کنج دیوار اسیر میدید؟ سرش را به چه سنگ سایه ای بلید میکوفت، با چه نیرویی باید دروازه های کلوم شده قلعه اروپا را باز میکرد؟ چقدر باید فریاد میزد و عکس و تفسیر و خبر اعدام و شکنجه را به مسئولان بی مبالاات اداره مهاجرت هلند نشان میداد. تمام شب را با کابوسی از دورانی سیاه و تصمیمی مهیب برای فردا به صبح رسانده بود.

نه دیگر چاره ای نیست! با خوش حرف آخرش را میزد. نه! به همسر هم چیزی نخواهم گفت، نه! به هیچکس چیزی نخواهم گفت، اصلا نمیدانم چه خواهد شد. فاصله نازکی بین مرگ و زندگی باقی است. دیگر هیچ منطقی کارساز نیست. استیصال تمام پیکرش را درهم نوریده است. انگار همه چیز در سایه روشنی از او هام و رنگهای خاکستری و سیاه، درهم می لولند، نفسهایش به شمارش می افتند.

شب پر تنش و لوج خود را به آفتاب سرد پائیزی سپرد. روخنه "وال" آرام و مغرور سینه پهنش را از زیر پل معلق که سالهاست با آن خو گرفته است به جلو میلغزاند، خورشید سایه سنگین پل آهنی را بر سینه آب می اندازد، همه چیز مانند گذشته آرام و

و مانوس است.

او با التهاب و اضطرابی درنک، خود را به پایه های عظیم پل رسانده است. تصور بزرگی و عظمت و ارتفاع پل و راهی که باید بپیماید گیج کننده است! به اولین جایی که دستش می رسد، آویزان می شود و به سختی بالا می رود، خود را از میله ای به میله دیگری میرساند و کم کم فاصله اش با زمین زیاد می شود. زیر پایش "وال" مغرور را می بیند که بی اعتنا به او در گذر است و چه شباهت عجیبی با اداره مهاجرت دارد، بی احساس و پر از نخوت و تکبر! آرام و بی اعتنا به راه خود را میرود.

به ارتفاع بالایی میرسید! مردم متوجه او میشوند. او کیست؟! چه میخواهد؟ مگر نمیداند ترفیق شهر مختل میشود؟ مگر نمیداند اینکار چقدر خطرناک است؟ این چه درگیری است که میفریند؟

مردی که خود را با شتاب و فریاد به بلندی های تاج پل میرساند. هراسان فریاد میزند و تهدید میکند که خود را خواهد کشت!

فریادهای عاصی انسانی که چند سال گوش شنوایی برای شنیدن خواستهایش نبود! درد و استیصالی که تمام این سالهای سیاه وجود او را در بر گرفته است، به یکباره به غلیان در آمده است.

با طلوع آفتاب، اما همسر و نوقلهایش که چون همیشه، روز را با کابوس دیر آشنای شبانه ادامه میدهند شوکه شده به میدان کابوسی مهیب تر پرتاب می شوند، این دیگر کلبوس "انتظار" همیشگی نیست! جهنی از وحشت زیر پایشان دهان گشوده است! چه فکری در ذهن درد آلود بچه ها میچرخید، همسرش تا لحظه وحشتناک و اتفاق محتم بعدی چه فاصله ای دارد؟ چگونه باید به نقطه ای در لابلای آهنگهای معلق خیره میشدند، نقطه ای که پسر و همسر است و فریادهایش و تهدید به زیر افکندن خودش، برای اینکه فقط کسی حرفهایش را بشنود و کوچولوهایش را ببیند و سرزمین جهنی خونینی به نام ایران اسلامی را و مصیبت زندگی در صحرای وحشت حکومت اسلامی را!



ثابتهای سنگین، کابوس سقوط از پل و جان باختن او در مقابل چشمان وحشت زده همسر و کوچولوهایش را به شکل زجر آوری کش میدهد. پلیس و نیروی امداد و آمبولانس و متخصصین مقابله با خودکشی و بلندگوهایی که با وعده و وعید راضیش می کردند که دست نگهدارد، هفت ساعت نفس شهر را گرفت

به این تصویر تکان دهنده و درنک خوب نگاه کنید! این اضطراب بی پایان و چهری عاصی را خوب به خاطر بسپارید. نوقلهایی که در آغوش مادرشان هستند را برای همیشه بخاطر بسپارید! این تصویر واقعی عجز انسان و درماندگی در مهد دمراسی اروپا، در هلند است! این تراژدی حق زیستن است! این تراژدی حاصل همپیمانی آشکار و نهان اروپای "دمکرات" علیه حق ابتدایی بشر برای اقامت در هر کجاست که بخواهد! این نمونه ای آشکار و تلخ از استهزا دفاع از حقوق کودکان است!

مادر و نوقلهایش را میبینید که درجدال مرگ و زندگی در کلبوسی جگرخراش، منتظرند همسر و پدرشان از آن ارتفاع هولناک لعنتی سقوط کند تا اداره مهاجرت هلند، خاتمه کیس پناهندگی دیگری را اعلام کند! جرم آنها چیست؟ فرار از حکم ارتداد! فرار از حکومتی زن ستیز، خونریز و ضد بشری!

* * *

وقتی با وعده ای اطمینان بخش مرد را منصرف کردند و به پایین آوردند، او در بین همان راهی که میتوانست پرتگاه سقوطش باشد، خود را پیروز نمی دید، او پیکره ای درهم فرو ریخته بود!

راستی هنگامی که پایین می آمد واقعا که بود؟ خرد شدن همه غرورش را در درون ویرانش حس میکرد. او مچاله شده پایین آمد. از پل و از ارتفاع سقوط نکرد، اما در درونش هم دیگر ارتقاعی باقی نمانده بود! او مانند آواری در خود فرو ریخته بود!

نه! نه! او نه قهرمان بود، نه سرمشق، نه الگو و نه موفق. اینبار شاید حتی خود را مقاوم هم نمیدید. تمامی پروسه درنکلی که او را به سرانجامی جانکاه کشانده بود، با سرعتی درد آور از ذهن درهم گسیخته اش می گذشت. کودکش، همسرش و همه آرزوهای ساده و بی تکلفش که رویایی بی امکان شده بود، باید رنگ باخته باشند.

او از این پس چگونه خواهد زیست؟ فرزندان و همسرش که تلخی فاصله باریک بین مرگ و زندگی او را تجربه کرده اند، با این

شوکه چگونه کنار خواهند آمد؟ اگر او سرمشق باشد، چند پناهجوی اخراجی و بلا تکلیف باید راه او را ببیمایند؟ چند زن و مرد و جوان و کودک، در چند کمپ پناهندگی، به جای اتحاد و مبارزه برای دست آوردهای مانگار و تغییر قوانین ضد پناهندگی خود را بین هوا و زمین معلق کنند؟ لب بوزند، اعصاب غذا کنند! خود زنی و خود سوزی و خود کشتی کنند!؟

مگر همین چند سال پیش نبود که مردی در مقابل چشمان حیرت زده مردم درهمین کشور، خود را در میان شعله های آتش به خاکستر بدل کرد! پس از او، و آن تراژدی هولناک، باز هم در باز بر همان پاشنه ای چرخید که می چرخید! استیصال و جان به لب رسیدن هزاران انسانی که در پشت دیوارهای قلعه اروپا دست و پا میزنند جز با تشکل، به امید و پیروزی بدل نخواهد شد!

بی مبالاتی، جوابهای سربالا و قوانین و رفتارهای بغایت ضد بشری ادارات پناهندگی در همه کشورهای اروپایی و مصائب جبران ناپذیر آن و قربانیان هر روزه از آن یکطرف و ممانشات مشتمل کننده با حکومتهای خود کلامه، آمکش و خونریزی چون جمهوری اسلامی و همپالگی هایش دریایی از مصیبت آفریده است. این مشتیی از خرواز است.

پناهندگی امری سیاسی، اجتماعی و کاملا جمعی است! هیچ نوع خود زنی، خود کشتی، و آسیب رسانی به خود به هر شکل و ترتیب به قصد دست یافتن به حق اقامت، نه تنها مجاز نیست، که پروسه



مسئولیت بخش ترکیه و کشورهای هم مرز با ایران را در فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی **مراد شیخی** بعهده دارد.

در مورد مسائل پناهندگی مربوط به ترکیه می توانید از طریق شماره تلفن و ایمیل آدرس زیر با **مراد شیخی** تماس بگیرید.

muradsheixi@yahoo.com

00 45 27 24 68 45

به همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی کمک مالی کنید

قدرت و پیروزی ما،
در گرو اتحاد ماست!

از سایت
همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی
دیدن کنید!

www.hambastegi.org

من از فراریان دست مذهب! دست مذهب از زندگی مردم کوتاه عشرت قبادپور



من یک مسلمان زاده هستم و بالاجبار و ناخواسته وارث نام مسلمانی شدم ولی به طور کلی در خانواده ما اعتقاد پایداری نسبت به اسلام نبود. به دلیل اینکه پدرم با خصلت ناسیونالیستی شدیدی که نسبت به ایرانی بودن خود و تمدن کشورش داشت، به شدت با اسلام مخالف بود. او همیشه با نفرت در باره آن حرف می زد و به وسیله خواندن کتاب شاهنامه برای من و بقیه خواهران و برادرانم سعی در آگاه کردن ما نسبت به فرهنگ و دین و تمدن ایران باستان داشت و اجازه نمی داد که حتی مادرم آداب و رسوم اسلامی را (مثل نماز خواندن و روزه گرفتن و...) انجام دهد.

همین امر باعث شده بود که من هم با وجود مسلمان زاده بونم، اسلام را جدی نگیرم. تا اینکه یکی از برادرانم که ۱۵ سال بیشتر نداشت و نوجوانی بسیار شاداب و با محبت و مهربان و از نظر روح و روان بسیار سالم بود، با گروهی که بشدت مذهبی بودند ارتباط برقرار کرد. به مرور جذب افکار آنها گردید. این مسئله بقدری پیش رفت که بطور کلی روحیه، شخصیت و افکار او را تغییر داد. او تبدیل به شخص تازه ای شد با افکار و عقاید به شدت مذهبی و خرافاتی. بطوری که شناخت او برای هیچ کدام از افراد خانواده ساده نبود. همین امر باعث درگیری ها و مشکلات در خانواده می شد. او بطور کلی هیچیک از رفتار و افکار ما را قبول نداشت و به همین دلیل کم کم ارتباط خود را با اعضای خانواده کمتر کرد و هر روز بیشتر در خود فرو می رفت تا آنجا که بطور کلی منزوی گردید و با هیچیک از افراد فامیل و دوستانش ارتباطی نداشت. او به تدریج از یک فرد شاداب و سرزنده تبدیل به فردی افسرده و بیمارگونه شد.

من که از این موضوع در رنج و عذاب بودم، تصمیم گرفتم به هر شکلی او را از این بحران نجات دهم. به همین دلیل شروع به تحقیق و مطالعه در مورد شخصیت محمد و شکل گیری دین اسلام و مطالعه قرآن کردم و برای این کار تا آنجا که برام مقدور بود از کتابها و نوشته های نویسندگان و متفکران اسلام شناس کمک گرفتم. بالاخره به این نتیجه رسیدم که محمد نه تنها موجود مقسمی نبوده است بلکه همانطور که خودش بارها تاکید کرده است انسانی مثل دیگر انسانها بوده با همه ضعفها و بلندیرواژیهها، خشمها، علایق، آرزوها، هوس ها و کمبود های یک انسان معمولی.

بنابراین در زمان جستجو و تحقیق پیرامون زندگی با شخصیت محمد باید از افسانه سازی و اغراق دوری کرد و خصوصیات او را تنها با دلایل محکم و اسناد معتبر تاریخی و بر اساس اقدامات عملی او شناخت و بررسی کرد نه از روی ایمان و تعصب مذهبی. همگان می دانند که محمد شخصی بوده است تاجر و برای تجارت به جاهای مختلفی سفر می کرد و همین امر باعث شد که با ادیان مختلفی آشنا گردد. همین آشنائی با مذاهب مختلف، موقعیتی را برای او ایجاد کرد که با ادغام قوانین و دستورات این ادیان با یکدیگر مذهب نه چندان نوی را که اسلام نام داشت پایه گذاری کند و خود را پیامبر این دین جدید بنامد و آن را به مردم و جامعه عقب افتاده آن زمان عربستان تحمیل کند.

اسلامی را که ریشه در خون دارد و همانطوری که بارها (خمینی جلا) گفته است که اسلام خون می خواهد و تنها عامل گسترش آن قهر و خشونت، جنگ طلبی و خون ریزی می باشد. تنها این عوامل است که لازم است برقرار و گسترش آن می باشد. بطوری که از همان بدو شکل گیری اسلام تا به امروز در هر جا که نامی از این مکتب ارتجاعی به گوش می رسد بلافاصله انسان به یاد آیه های جنگ افروز، زن ستیز و غیر انسانی قرآن می اندازد. بینی که پرورش دهنده گروه های متعصب، جاهل و ضد بشری است که با الهام گرفتن از آیه های دروغین قرآن سنگسار می کنند، دست و پا قطع می کنند، چشم در می آورند، اعدام می کنند تا به قول خودشان عدالت اسلامی را در جهان برقرار کنند. نمونه این گروه ها: القاعده، طالبان، حزب الله، صحابه و از همه مهمتر حکومت قرون وسطائی و ضد بشری جمهوری اسلامی حاکم بر ایران است.

بی مورد نیست که متفکران و محققان اسلام شناس محمد را به عنوان (محمد مسلح) می شناسند. محمدی که پایه گذار مکتبی دروغین شد که به جز تبلیغ فقر و خرافات و افسگرانی، تبعیض نژادی و جنسیتی، بردگی و اختلاف طبقاتی و جنگ و خونریزی و آدم کشی نیست. و اما خدائی را که محمد معرف آن است، خدائی است مسنبد، نا مهربان، خشمگین، انتقامجو، ظالم و عاری از هر گونه عشق، لطف و مهر. خدائی که فقط در کمین نشسته تا بنده ای خطا کند تا او را به وسیله موهایش به دار بکشد و یا با خوراندن سببهای تیغدار و یا با آتش سوزان دمار از روزگار او درآورد و او را به کیفر برساند. خدائی که سمبل ترس و تردید است و هیچ گونه امیدی به رحم و شفقت اش نیابد داشت.

قرآن که محمد آن را معجزه خود می خواند، مانیفستی است که بر اساس ترس و تهدید بنا شده که در آن فقط از مجازات کردن انسانها و تشویق آنها به آدم کشی و ترساندن آنها از قیامت و عذاب جهنم است. نه تنها انسان را به هیچ گونه راه درست و حقیقی ای راهنمائی نمی کند بلکه به او یاد می دهد که چگونه و چطور می تواند به راحتی به یک آدم کش حرفه ای تبدیل گردد.

با شناختی که از این مذهب کسب کردم، به این نتیجه رسیدم که تنها برادر من قربائی این مکتب دروغین نبوده بلکه از ۱۴۰۰ سال پیش تا به امروز میلیونها انسان قربائی این مکتب متحجر شده اند.

با شناختن از دین و اسلام پی بردم که من هم باید به صف میلیونی مبارزه برای سکولاریسم و یک جامعه عاری از مذهب ببینم. به نظر من مذهب باید امر خصوصی آنها باشد. مذهب را باید از زندگی اجتماعی، آموزش و پرورش و سیاست بیرون راند. به امید آن روز.

۲۷ اکتبر ۲۰۰۸

پناهنگی را برای تمامی کسانی که در تلاش دست یافتن به حق طبیعی و مسلم خود هستند، به مخاطره ای جدی می اندازد. این بنترین و اشتباهه آمیزترین راه برای اثبات حقیقت است.

تلاش جمعی هزاران انسان گریخته از جهنم هابی چون جمهوری اسلامی، تشکیلی چون فدراسیون سراسری پناهندگان را ساخت. برپا و مقاوم، پرنشاط و باثباتی از امید به رهایی و حقیقت، سرپا نگهداشت، برای اینکه اراده و قدرت جمع، سدها و موانع را از سر راه برمی دارد.

حقیقت این است که درد و مصیبت و فشارهای جنگاکی که ادارات پناهنگی به پناجویان وارد می آورند، جان به لب میسازد! وخیم ترین مصائب را میسازد. اما قدرت جمعی سدها بار این قوانین و دژهای به ظاهر نسخیزناپذیر را در هم شکسته است.

کشور هلند خود شاهد بزرگترین اعتراضات سازمان یافته پناهنگی بوده است که با پیروزی درخشانی و در ابعاد بزرگی، حق پایه ای و بی چون چرای پناهنگی را به پناجویان باز گردانده است.

تنها چاره، متشکل شدن و پرهیز از تصمیمات و اقدامات فردی و مخاطره آمیز است. ما بسیاری، ما توانمندیم، به زانو در نخواهیم آمد وقتی که مجتمع و متحد باشیم! وقتی وجدان آگاه جامعه را با خود همراه کنیم، جهان صدای ما را خواهد شنید!

بی تردید هر انسان شریفی با ابراز همدردی عمیق با خانواده پناجویی که در شهر نیمین (Nijmegen) هلند، با تهدید به پرتاب خود از پل معلق شهر تقاضای رسیدگی به پرونده اش را داشت، مینگرد. باید مصرا خواهان رسیدگی فوری به پرونده این خانواده و پاسخ مثبت به تقاضای پناهنگی آنها شد. از دولت هلند مصرا باید خواست که این خانواده فوراً تحت مراقبتهای اورژانس و ویژه روان درمانی بلند مدت قرار بگیرند تا التیام فشارهای روانی غیر قابل توصیف بر آنها قدری امکنپذیر گردد.

اگر پناجویان مستقر در کمپ پناهنگی نیمین در اولین فرصت با ایجاد واحد فدراسیون در کمپشان، دفاع از حق پناهنگی و اعتراضات جمعی بزرگ را سازمان دهند، متحد شوند و خود را قوی و سرزنده کنند، دیگر هرگز شاهد چنین صحنه های دردناکی نخواهند بود. این راه مطمئنی است که باید پیمود. همین حالا باید دست بکار شد، فردا دیر است!

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کشوری امن

نیست!

هیچ پناجوی ایرانی نباید به جمهوری اسلامی دیپورت شود!

مسئولیت مقالات با نویسندگان آنهاست.
درج مقالات در همبستگی لزوماً به معنی تأیید
مضمون آنها از جانب نشریه نیست.



منتخبی از نامه های رسیده

با سلام جناب اسدی

من قبلاً از شما راهنمایی خواسته بودم و شما لطف کردید برای من اطلاعات مفیدی فرستادید. جناب اسدی من الان در لندن هستم و از طریق ویزای دانشجویی به انگلیس آمده و میخواستم به من کمک کنید تا برای پناهندگی اقدام نمایم. من یک بسیجی نارازی هستم که امکان فعالیت و ابراز مخالفت در داخل را نداشتم الان نیز نیازمند راهنمایی برای این کار هستم. لطفاً من را کمک نمایید.

با تشکر محسن

پاسخ به نامه محسن

دوست عزیز، سلام امیدوارم که حالت خوب باشد. توجه شما را به چند نکته جلب میکنم

1- عزیز جان، از آنجاییکه شما با ویزای قانونی به انگلستان آمده اید شانس بسیار کمی برای اخذ حق پناهندگی دارید، مگر اینکه دلایل بسیار قوی داشته باشید. از آنجاییکه شما بسیجی بوده اید قانناً باید دلایل بسیار خوبی برای اعلام پناهندگی داشته باشید. سربجی از دستورات و فرار از خدمت و درگیری با مسئولین مافوق و غیره باید مبنای اعلام پناهندگی شما باشد.

2- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی امکان انتقال کسی را از کشوری به کشور دیگر ندارد و این درخواست در هیچ جای سیاست و سیستم کار فدراسیون نمی گنجد.

3- بلی، در صورتیکه در سفارت انگلیس در تهران هنگام دریافت ویزا انگشت نگاری نشده باشید، میتوانید در کشور دیگری نیز اعلام پناهندگی کنید. برای روشنتر شدن در مورد نحوه درخواست پناهندگی به شما توصیه میکنم که مطلبی را که به همراه این نامه برایت میفرستم با دقت مطالعه کنید. با "اران رضایی" دبیر فدراسیون در انگلیس تماس بگیرید و از او نیز کمک بگیرید.

برایت آرزوی موفقیت میکنم
عبدالله اسدی 23 اکتبر 2008

آقای اسدی سلام و خسته نباشید

امیدوارم که حال شما خوبه باشه آقای اسدی عزیز من مهدی مهر هستم و از شما بابت پاسخ به نامه اولم سپاسگزارم راهنمایی های شما خیلی به من کمک کرد. و از تلاش های شما برای کمک به پناهندگان افغانی تشکر میکنم من مقاله شما را در مورد اخراج اتباع افغانی مقیم در ایران مطالعه کردم و از شما ممنوم که اینقدر کامل شرایط و اوضاع ما رو شرح دادید آقای اسدی من از شما خواهشی داشتم اگر برای شما مقور باشه من با شما تماس بگیرم و از شما راهنمایی بیشتری بگیرم در مورد سفرم متشکرم من منتظر جواب شما هستم مهدی

سلام آقای اسدی.

از شما برای فرصتی که به این بنده دادید تا از راهنمایی ها و توصیه های مفیدی که در اختیارم گذارید بهره ببرم، سپاسگزارم. پیرو صحبت تلفنی که با هم داشتیم، می خواهم خواهش کنم در صورت امکان اسنادی که در زمینه معرفی و پاسخ به سوالات احتمالی پیش رو در هنگام مراجعه به ادارات و سازمانهای ذی ربط در کشور انگلستان می تواند به فرد متقاضی کمک نماید را برایم ارسال فرمایید.

من دارای مدرک فوق مهندسی هستم ولی از 10 سال پیش که فارغ التحصیل شدم به دلیل پیشینه فعالیت سیاسی سالهای اول انقلاب مصاف با دیپلم و بعد محرومیت از دانشگاه به مدت 12 سال، متأسفانه با وجود اینکه سال 71 از من تعهد گرفتند و سپس مجوز ادامه تحصیل در سال 72 به من داده شد، لکن از پس از اتمام دانشگاه تا کنون، با وجود قبولی در آزمونهای استخدامی سالهای 76 و 77 چندین بار در قسمت گزینش مرا مردود نمودند و با وجود اینکه در هر دو مقطع لیسانس و فوق لیسانس با رتبه نخست فارغ التحصیل شدم، اما اجازه ادامه تحصیل در دوره دکترا را به من ندادند.

در تمامی این سالها از تمامی حقوق اجتماعی و از همه مهمترینشهای استخدامی در شرایط برابر برخوردار نبوده ام. علت اش یکی عدم وجود هر گونه مهر شرکت در انواع رفراندوم و انتخاباتهای رژیم از

از 12 فروردین 58 تا به امروز بوده است (که شناسنامه شیرو خورشید زمان شاه را که همچنان در نزد خود نگه داشته ام گواه این مدعا می باشد) و علت دیگرش فعالیتهایی است که در سالهای آخر دبیرستان در توزیع نشریه "کار" و گرایش ام به طیف چپ در حال و هوای آن روزگار داشتم از سوی ارگانهای حکومتی عنوان گردیده است.

صراحتاً در مصاحبه استخدامی سازمان گمرکات 1376 که در آن آزمون نیزرتبه اول را کسب نمودم و سپس از استخدام محروم گشتم آشکار نمودند. آن مصاحبه چند ساعته که به بازپرسی می مانست، فرد بازجو یا همان مصاحبه کننده، وقاهتا" به علل فوق در خصوص این محرومیت اشاره داشت و می گفت: "ما به متولین سالهای 1341 و حدود آن که یکی شان هم تو باشی تا ابد الدهر مشکوک می باشیم و متع رسیدن ایشان به پستهای بالا خواهیم شد. به خصوص آدمهایی با سابقه امثال تو!" به هر حال آقای اسدی از من و دیگر هم نسلان من که گذشت، اما اینک نگران دو فرزندم می باشم و می خواهم آنها را از این کشور دور سازم. برای این منظور چون طی این سالها نیز علی رغم رشته تحصیلی ام لاجرم به مشاغل مختلف برای لقمه ای نان از جمله به شغل معلمی زبان انگلیسی و تدریس ریاضی روی آورده ام، فکر کردم کشور انگلستان خواهد توانست پناه خوبی برای من و خانواده ام باشد، چرا که به زیباشان آشنا هستم. لذا از پارسال با وجود فشارهای اقتصادی و اجتماعی مضاعف با توجه به پیشینه این بنده، داشتن تصور آینده ای تیره و تاریک برای دو فرزندم، نهایتاً" به همراه همسرم به این تصمیم رسیدیم که باید از این کشور برویم.

در این میان با مراجعه به سفارتخانه های کشورهای اروپایی در یافتیم که به دلیل میزان مدارک مورد نظر ایشان، امکان اخذ ویزای انگلیس و یا شینگن برای این بنده وجود دارد. البته اطلاعات تکمیلی شما نیز کمک شایانی برایم بود. فقط آنچه برایم مبهم است این است که با داشتن ویزای شینگن و رساندن خود به اروپای غربی چگونه خود را به خاک انگلیس برسانم تا به طور غیر قانونی وارد این کشورگردم، گر چه می توانم با ویزای قانونی هم وارد انگلستان بشوم.

و دیگر اینکه چه مدت بعد بخاتواده ام را قانوناً" خواهم توانست نزد خود بیاورم؟ آیا شما باز هم از روی لطف بنده را راهنمایی می کنید؟ آیا نامه تأییدیه شما خواهد توانست به من کمک نماید؟ آیا رفقای همدل و همفکری همچون عبدالله اسدی عزیز هستند که بنده را دربرو ورودم به آن دیار راهنما باشند؟ در پایان بایستی عرض کنم صدای شما از پشت تلفن به من گفت که از آن گوشه این مملکت برخاسته اید که نیک ترین، شریف ترین و اصیل ترین خلقهای این سرزمین از دیر باز تا به امروز آنجا زیسته اند و میاه فخر همه ایرانیان می باشند. هر امری در تهران داشتید در خدمت شما هستم و برایتان آرزوی سلامتی و شادی می کنم. دوستدار و ارادتمند شما. رضا عسکری

پاسخ به نامه رضا: ع از ایران

سلام رضا عزیز! از دریافت نامه پر مهر و محبت شما بسیار سپاس گزارم. در مورد نکاتی که در پایان نامه ات به آن اشاره کرده اید توجه ات را به چند نکته جلب میکنم. 1- در مورد نامه تأییدیه باید بگویم بلی در موارد زیادی و در صورت اطلاع کافی از کیسها و گفته های متقاضیان پناهندگی به نیاز آنها در این زمینه پاسخ مثبت می دهیم. امیدوارم شما هم در درجه اول و بدون مشکل خود را به آن کشور برسانید در این مورد شما را نیز بی پاسخ نخواهیم گذاشت.

2- شما قانوناً تا زمان دریافت اقامت دائم امکان آوردن خانواده ات را نخواهید داشت اما در صورت دریافت اقامت فوراً میتوان اقدام کنید. این پروسه حداکثر 6 ماه به طول میجامد.

3- در مورد کمک به شما هنگام رسیدن به آن کشور همکاران ما حتماً به شما کمک خواهند کرد ولی باید خونت با آنها تماس بگیرید.

4- رضا عزیز در پاسخ به آنچه که در این نامه به عنوان دلایل احتمالی اعلام پناهندگی ات اشاره کرده ای و قرار است مبنای درخواست پناهندگی ات قرار گیرد باید با صراحت به شما بگویم دلایل فوق دلایل محکمی در شرایط امروز برای اعلام پناهندگی شما نیستند. اخراج از کار و محرومیتهای اجتماعی متأسفانه دلایل محکمی برای اعلام پناهندگی نیستند. به علاوه نکاتی که توضیح داده اید مربوط به سالها پیش است و جواب نمی دهد.

همان طوری که تلفنی به شما یادآور شدم دلایلی که شما برای اعلام پناهندگی ات مطرح میکنید

باید کاملاً جدید و مربوط به همین یکی دو سال پیش باشد و در آن نشان دهید که تحت پیگرد قانونی بوده اید. شما می توانید از پرسشهایی که برایت فرستاده ام استفاده کنید و از آن الهام بگیرید و بر مبنای آن داستان زندگی ات را تعریف کنید. در هر حال داستان زندگی ات را باید آنطور که لازم است توضیح دهید.

امینوارم منظور من را گرفته باشید

برای خود و خانواده ات آینده خوبی آرزو میکنم
عبدالله اسدی
23 اکتبر 2008

رضا از هند

سهم انگاری مسئولین کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان در هند، باز هم میروند که جنایتی دیگر به بار آورده و جان قربانی دیگری همچون جهانگیر اصلاح را به چنگل مرگ بفرستد. دوباره متولد شدگانی که با گذراندن خطرات بسیاری، به سازمان مدعی نفاع از حقوق بشر پناه آورده و برای ساختن زندگی دوباره درخواست کمک و حمایت میکنند، به دلایل مختلف به خصوص مشکلات مالی از طرف آن سازمان باز هم محکوم به مرگ میشوند.

هنوز فاجعه و دلیل مرگ جهانگیر اصلاح از پادها نرفته که باید شاهد مرگ شاهرخ شهری نیز به دلایل مشابه باشیم.

شاهرخ شهری ایرانی 24 ساله ای که در تاریخ 1 ژانویه 2008 از طرف این سازمان به عنوان پناهنده شناخته شده، سالها قبل هر دو کلیه خویش را از دست داده و در سال 2005 مورد عمل پیوند کلیه قرار گرفته بود. ولی متأسفانه 6 ماه بعد از اینکه به عنوان پناهنده شناخته شد، به دلیل سر باز زدن این سازمان از پرداخت هزینه داروها، کلیه پیوندیش را نیز از دست داده و در شرایطی اورژانسی قرار میگردد و شدیداً نیازمند درمان از طریق دیالیز میباشد.



همبستگی
را تکثیر
و
پخش کنید

دولت استرالیا درباره "کشته شدگان" افغان تحقیق می کند



دولت استرالیا دستور داده که درباره ادعای کشته شدن بیست پناهنده افغان توسط طالبان پس از بازگرداندن آنها به افغانستان تحقیق شود. یک فیلم مستند تلویزیونی نشان می دهد که افراد کشته شده از 400 نفری بوده اند که دولت استرالیا به آنها پناهنده نداده بود. یک موسسه پژوهش اجتماعی به نام ادموند رایس می گوید که درباره افرادی که موفق به گرفتن پناهنده نشده اند تحقیق کرده و مدارکی دارد که ثابت می کند 9 نفر از این افراد کشته شده اند.

از زمان اعلام این خبر سیاست بازگرداندن پناهندهگان افغان کنار گذاشته شده است.

بیشتر افرادی که به استرالیا تقاضای پناهنده می دادند، در جزایری در اقیانوس آرام ننگه داشته می شدند و اجازه پا گذاشتن در خاک استرالیا را نداشتند.

کشته شدن افغانهای مقاضی پناهنده استرالیا اوایل ماه جاری در جریان پخش یک فیلم مستند از شبکه اس بی اس آشکار شده بود.

حدود چهارصد شهروند افغان به دنبال عدم پذیرش تقاضای پناهندهشان از جزیره ای در اقیانوس آرام به افغانستان بازگردانده شدند.

بسیاری از آنها گفته اند که مقامات اداره مهاجرت استرالیا به آنها اطمینان داده اند که بازگشت آنها به کشورشان خطری برایشان ندارد و به آنها گفته اند که در صورتی که بازنگردند تا پایان عمر در بازداشت به سر خواهند برد.

با این حال موسسه ادموند رایس دریافته که 9 نفر از این افراد به دست طالبان کشته شده اند و ادعا می کند که احتمالاً شمار کشته شدگان به بیست نفر هم می رسد.

این تحقیقات نشان می دهد که بسیاری از افغانهای بازگردانده شده در پاکستان مخفی شده اند.

بعد از گرین کارت؛ کارت آبی اروپا از راه می رسد

وزرای کشور اتحادیه اروپا روز پنج شنبه به امید رقابت با سیستم کارت سبز آمریکا از طرحی برای جلب کارگران ماهر از کشورهای در حال توسعه و تصویب سریع آن حمایت کردند.

این مقامات همچنین بر «قرارداد اروپایی مهاجرت و پناهنده» مهر تأیید زدند. به موجب این قرارداد کشورهای اتحادیه اروپا توافق کردند در عین ترغیب افراد به مهاجرت قانونی و اتخاذ سیاست مشترک برای پناهندهگان، مبارزه با مهاجرت غیرقانونی را شدت بخشند.

اتحادیه اروپا قصد دارد در رقابت با دیگر کشورهای غربی بر سر افراد آشنا با تکنولوژی و خنمه بیمارستان ها که بیشتر از کشورهای در حال توسعه مهاجرت می کنند و دست یافتن به منابع کاری که می توانند کمبودهای موجود در اروپا را جبران کنند بیشتر تلاش کند.

ولفگانگ شویل، وزیر کشور آلمان، در این باره به خبرگزاری «آسوشیتدپرس» گفت: «در این زمینه به موافقت اصولی رسیده ایم» و به گفته بریس هورنفر، وزیر مهاجرت فرانسه، اکنون تنها مسئله باقی مانده زمان آغاز استفاده از سیستم کارت آبی است که معادل اروپایی کارت سبز آمریکا خواهد بود.

اما ایوان لانگر، وزیر کشور جمهوری چک، گفت: کشورش تنها در صورتی با این طرح موافقت خواهد کرد که ابتدا محدودیت های موجود در مورد مهاجرت کارگران اعضای جدید اتحادیه اروپا که جمهوری چک نیز از جمله آنهاست از میان برداشته شود.

لانگر گفت: «ما هم عضو اتحادیه هستیم و می خواهیم همان حقوقی را داشته باشیم که همه شهروندان اتحادیه دارند.»

سیستم کارت آبی به متقاضیان مهاجرت به اروپا فرصت می دهد سریع تر اجازه کار بگیرند، آسان تر مسکن پیدا کنند و اقامت دائم بگیرند، و خانواده های آنها هم سریع تر و آسان تر به آنها بپیوندند.

در این میان سلسینو کورباخو، وزیر کار و مهاجرت اسپانیا، خبر داد که انتظار دارد طرح استفاده از کارت آبی تا پایان سال جاری میلادی به تصویب برسد.

سیستم کارت آبی به متقاضیان مهاجرت به اروپا فرصت می دهد سریع تر اجازه کار بگیرند، آسان تر مسکن پیدا کنند و اقامت دائم بگیرند، و خانواده های آنها هم سریع تر و آسان تر به آنها بپیوندند.

بر اساس آمار منتشر شده توسط اتحادیه اروپا، کارگران بسیار ماهر خارجی تنها ۱/۲۲ درصد از جمعیت کارگران مهاجر اروپا را تشکیل می دهند، در حالی که این رقم در استرالیا ۹/۹ و در ایالات متحده ۲/۳ درصد است.

اما تحلیلگران چندان به کارایی طرح کارت آبی اطمینان ندارند، چرا که بر اساس آن مهاجران در هر زمان تنها به یکی از کشورهای اتحادیه دسترسی و حق ورود خواهند داشت و به این ترتیب شانس آنها برای یافتن کار محدودتر می شود.

هر مهاجر تنها پس از این که ۱۸ ماه با کارت آبی در یک کشور اروپایی کار می کند می تواند به یک کشور اروپایی دیگر برود، اما باید در اولین ماه پس از ورود به کشور دوم کارت آبی جدیدی تقاضا کند. در مقابل دارندگان کارت سبز ایالات متحده حق زندگی و کار دائم در این کشور را به دست می آورند.

در قرارداد مهاجرت و پناهنده اروپا آمده است که این اتحادیه به مهاجران نیاز دارد، اما در عین حال هشدار می دهد که «از منابع کافی برای پذیرش تمام مهاجران که به امید زندگی بهتر به این قاره روی می آورند برخوردار نیست.»

بر اساس این قرارداد، اعضای اتحادیه اروپا توافق کردند که مهاجران غیر قانونی بیشتری را از خاک خود اخراج کنند و به پرونده این مهاجران نه گروهي، بلکه مورد به مورد رسیدگی کنند.

کمسیون اروپا تخمین می زند که در حال حاضر نزدیک به هشت میلیون مهاجر غیر قانونی در اتحادیه اروپا زندگی می کنند. قرار است رهبران اتحادیه اروپا در دیدار ۱۵ اکتبر خود این قرارداد را امضا کنند.

در این شرایط که هر لحظه برای او حیاتی بوده و ثانیه به ثانیه به مرگ نزدیکتر میشود، سازمان نامبرده به او اعلام نموده که توانایی پرداخت هزینه درمان او را نیز نداشته و قادر به انجام هیچگونه اقدامی برای وی نمیشوند و خود باید به فکر درخواست کمک از سازمانهای دیگر باشد.

لذا از شما مسئولین محترم و خیرخواه خواهشمند است که مراتب را به مراجع نیصلاح منعکس نموده و اقدامات لازم را به عمل آورید.

لازم به ذکر است که شاهرخ شهری در شرایط کنونی اکثر تواناییهای خود را از دست داده و همچون انسانهای کاملاً از کار افتاده، به تنهایی و بدون کمک دیگران نیز قادر به راه رفتن نمیباشد، آب به ریه او رسیده و مشکل تنفسی هم برایش به وجود آمده و در شرایطی کاملاً اورژانسی و خطرناک بسر میبرد با تشکر

رضای عزیز

ممنون از فرستادن آخرین وضعیت پناهنده در هند رضا جان میدانی که تنها رمز موفقیت ما متشکل شدن در برابر سیاستهای یو ان و دولتهای پناهنده پذیر است. برایت آرزوی موفقیت میکنم و منتظر شنیدن هبر های خوش از تو و دوستان در هند هستم و حتماً منتظر گزارشهای از ب وضعیت پناهندهگی در هند هم هستم به دوستای سلام برسان

بابک شدیدی

امامی از ایران

سلام
من خوشحال میشوم بتوانم با شما در هر زمینه ای همکاری داشته باشم. من الان در ایران می توانم فعالیت سیاسی داشته باشم لطفاً من را راهنمای کنید.
تشکر
امامی

امامی عزیز

من نامه ات را برای عیبه اسدی دبیر فدراسیون سراسری پناهندهگان ایرانی فرستادم دستت را به گرمی می فشارم و خسته نباشید
بابک شدیدی



نشریه همبستگی، هر دو هفته یکبار منتشر می شود!
همبستگی را تکثیر و پخش نمایید!

سر دبیر:
بابک شدیدی
* * * *

همکار سر دبیر:
مراد شیخی

ایمیل آدرس:

babakshadidi77@yahoo.se

آدرس پستی:

Hambastegi
BM Box 1919,
London,
WC1N 3XX
UK

www.hambastegi.org